



قضیه عکس

گاهی عکاس دست مخاطب را می‌گیرد و با خود به میان زندگی‌هایی می‌برد که هرگز ندیده و تجربه نکرده است. لحظه‌هایی را در عکس‌هایش منجمد می‌کند که داستانی اندازه یک قرن دارد. بی هیچ ادعایی بیننده را در دنیایی شریک می‌کند که شاید هرگز تکرار نشود. عکاسانی که امروز را برای فردا ثبت می‌کنند. در این شماره مجله به سراغ یک عکاس ۲۳ ساله رفتیم تا در مورد رشته تحصیلی‌اش و تأثیرات این هنر در زندگی فردی و اجتماعی او آگاه شویم.

علاقه خودم به هنرستان بود و می‌خواستم از ابتدا در همان هنر بمانم چون نمی‌خواستم در آینده از رشته دیگری وارد هنر بشوم و عکاسی را به عنوان مسیر زندگی‌ام انتخاب کرده بودم.

اما در اول مخالفت‌هایی از طرف مادرم بود. مادرم نمی‌توانست به هنر عکاسی به عنوان یک حرفه و یک شغل برای کسب درآمد نگاه کند و از طرفی هم نمی‌خواست که من در رشته‌ای مشغول به تحصیل باشم که راغب به تحصیل در آن نیستم. از طرفی هم پدرم که شور و شوق هنر و ادامه‌دادن این مسیر را در من می‌دید، با صحبت‌هایش توانست مادرم را راضی کند که من در هنرستان ثبت‌نام کنم و این‌گونه مسیر حرفه‌ای من شروع شد.

از فضای هنرستان و محیط آموزشی در هنرستان به ما بگو.
چیزی که فکرتش را می‌کردی بود؟

من اول با مشورت پدر و مادرم تصمیم گرفتم در رشته گرافیک ثبت‌نام کنم و بعد از آن در دانشگاه سراغ عکاسی بروم. راستش فضای هنرستان با دبیرستان تفاوت‌چندانی نداشت. فقط صرفاً دروس را با علاقه بیشتری گوش می‌دادم و خودم با کتاب‌خواندن سعی می‌کردم معلوماتم را کامل بکنم.

در مورد سال آخر اما باید بگویم که فضای به شدت سخت و رقابتی در میان متقاضیان کنکور سراسری وجود داشت و تمام معلم‌ها و استادان

اول از همه خودتان را به خوانندگان عزیزمان معرفی کنید تا با آشنایی بیشتر نسبت به شما و کارتان به سراغ ادامه مصاحبه برویم.

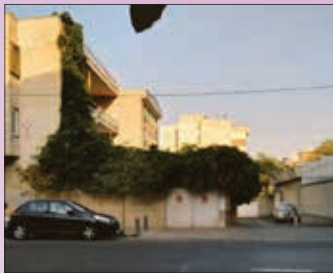
فرشته یزدانی ایبانه هستم. تا همین امسال دانشجوی رشته عکاسی در مقطع کارشناسی بودم و امسال فارغ‌التحصیل شدم.

اگر موافق باشید به سراغ سوال اول برویم، چرا رشته عکاسی را انتخاب کرده‌اید، علاقه شما به دوربین عکاسی و ثبت لحظه‌ها از چه زمانی شروع شد؟

من بچه‌تر که بودم، از زمانی که حدود ۷ یا ۸ سال داشتم، با پدرم وقت زیادی می‌گذراندم. در آن زمان پدر من یک دوربین دیجیتال جدید خریده بود و زمانی که با هم به پارک یا برای تفریح به گشت و گذار می‌رفتیم، همیشه آن دوربین همراهان بود و پدرم سعی می‌کرد تمام لحظه‌های کودکی مرا ثبت کند. این دوربین بعد‌ها به دست من رسید و وقتی ۹ ساله بودم با پدرم برای عکاسی از مناظر به مکان‌های زیبا و طبیعت زیبای شهرمان می‌رفتیم.

آیا خانواده‌ات تو را در ادامه‌دادن این رشته به عنوان یک شغل حمایت می‌کنند؟

من بعد از دوره راهنمایی باید برای انتخاب رشته تصمیم می‌گرفتم.



سالن‌های تئاتر بودم و عکاس تئاتر بودم اما خب با بسته شدن سالن‌ها و اوج گرفتن شبکه‌های مجازی، نوع کار ما هم کمی تغییر کرده است.

همه با هم کمک می‌کردند تا دانش آموزان ما موفق بشوند.

📌 برنامه های آینده‌تان چیست، آرزوی

بزرگی در سر داری؟

آرزو که نمی‌شود گفت؛ بیشتر رویایی هست که می‌خواهم رنگ حقیقت بگیرد اما دوست دارم که ایران‌گردی کنم و با دوربین‌ام از بهترین و زیباترین نقاط کشورم تصویربرداری کنم.

📌 حرف آخرتون با مخاطبین:

حرف خاصی ندارم فقط می‌خواهم بگویم که رویاهایشان را دنبال کنند و تا زمانی که موفق نشده‌اند از هیچ تلاشی دست نکشند.

📌 این‌طور شد که کنکور دادی و وارد دانشگاه شدی؟

بله، بعد از اینکه جواب‌های کنکور سراسری آمد و وارد دانشگاه شدم، دیگر فضا کاملا متفاوت بود. در اول برایم سخت بود چون پروژه‌ها و کارهای عملی بسیار سنگینی به ما سپردند. کارهایی که همه آن‌ها باعث شدند تا ما تجربه بیشتری وارد بازار بشویم.

در زمان دانشگاه من یک دوربین نیکون ۵۰۰ با یک لنز خریدم که آن زمان من تمام پس انداز ۲ ساله‌ام را دادم تا دوربین بخرم اما به شدت خوشحال بودم و هستم. دستاوردهای زندگی خودم را خودم ساختم. من در رشته عکاسی مفهومی، انتزاعی، طبیعت بی‌جان و خیابانی فعالیت کردم. در این ۴ سبک، من عکاسی از طبیعت را از همه بیشتر دوست داشتم.

📌 الان در حال حاضر مشغول چه کاری هستید؟

در حال حاضر به طور آزاد و غیررسمی عکاس تبلیغاتی و خبری هستم و در چندین پروژه فعالیت داشته‌ام. قبل از آمدن کرونا هم در

